

## **The Representation of Non-Prophets' Knowledge of the Hidden in the View of Sunni Clergy and Scholars of Hadiths**

Nasrin Miyanaji\*

(Received on: 2019-11-21; Accepted on: 2020-01-13)

### **Abstract**

Non-prophets' knowledge of the hidden (*'ilm al-ghayb*) is a theological issue with which Muslim scholars have for long been concerned, offering different accounts thereof. Throughout history, some Sunni scholars have attacked the Shi'a because they ascribe knowledge of the hidden to non-prophets, including their Imams, taking the view to amount to polytheism and exaggeration. A reference to the work of prominent Sunni scholars and first-hand Sunni sources of hadiths, including *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī* and *Ṣaḥīḥ Muslim*, leads to a different conclusion, however. In this paper, I cite scholars and hadiths from the two *Ṣaḥīḥs* in order to show that (1) the belief in non-prophets' knowledge of the hidden is not exclusive to the Shi'a and (2) the theological foundation of the Shiite belief in the Imam's knowledge of the hidden has, in addition to intra-religious evidence, been supported by prominent Sunni scholars as well, and (3) it will turn out that accusations of exaggeration and polytheism against the Shi'a come from religious biases against them.

**Keywords:** knowledge of the hidden (*'ilm al-ghayb*), Muslim, Sunnis, sources of hadiths.

---

\* Assistant professor, Department of Islamic Kalam, Bent al-Huda Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran: kalam\_bentolhoda@hoda.miu.ac.ir.

## بازنمایی علم غیب غیرانبیا از نگاه علما و محدثان اهل سنت

نسرین میانجی\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۳]

### چکیده

غیب‌دانی غیرانبیا یکی از مسائل کلامی است که از دیرباز تا کنون اندیشمندان مسلمان را به خود مشغول کرده و درباره آن اظهارنظرهای متفاوتی ابراز داشته‌اند. بعضی از علمای اهل سنت در طول تاریخ برای تاختن به شیعیان این مسئله را بهانه قرار داده‌اند و با اعتقاد شیعه به غیب‌دانی غیرانبیا، از جمله امامان، مخالفت، و شیعیان را به شرک و غلو متهم کرده‌اند، در حالی که با مراجعه به اندیشه بسیاری از علمای برجسته اهل سنت و منابع دست اول حدیثی آنها، از جمله صحیح بخاری و مسلم، نتیجه دیگری به دست می‌آید. بنابراین، در این جستار با استناد به سخن بعضی از علما و روایات صحیحین نشان داده خواهد شد که: ۱. باور به غیب‌دانی غیرانبیا اختصاصی به شیعه ندارد؛ ۲. مبنای کلامی شیعه در پذیرش علم غیب امام، علاوه بر دلایل درون‌مذهبی از ناحیه روایات و نظر بزرگان اهل سنت نیز تأیید شده است؛ ۳. معلوم خواهد شد که غالی و مشرک‌دانستن شیعه اتهامی است ناشی از تعصبات مذهبی.

کلیدواژه‌ها: علم غیب، بخاری، مسلم، اهل سنت، منابع حدیثی.

\* استادیار گروه کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

## طرح مسئله

از دیرباز تا کنون یکی از مسائلی که مستمسک بعضی از علمای اهل سنت برای تاختن به شیعیان بوده و با حساسیت فراوان راجع به آن اظهار نظر شده مسئله غیب‌دانی غیرانبیا است. از جمله کسانی که در ادامه نقدهای پیشینیان بر این مسئله تأکید فراوان کرده ناصر القفاری است که اخیراً کتابی در نقد اعتقادات شیعه نوشته و بیشتر نقدهای تاریخی گذشتگان از اهل سنت را در آن گرد آورده و جایگاه ویژه‌ای نزد وهابیان معاصر دارد و به آن بسیار استناد می‌کنند. از جمله مهم‌ترین انتقاداتی که او در جای‌جای این کتاب مطرح کرده، مسئله علم امام، به‌خصوص غیب‌دانی امامان (ع) است (قفاری، ۱۴۱۵: ۲/۵۱۰، ۵۱۸، ۷۷۵).

تردیدی نیست که در نظام اعتقادی امامیه، یکی از اوصاف برجسته امام، علم او است که مانند علم پیامبران از منشأی الهی و ربانی ناشی می‌شود و در لسان آیات و روایات بیشتر از آن به علم غیب یاد شده است. در این نظام اعتقادی، علم غیب به دلیل ارتباط وثیقش با منابع معرفت دینی، مانند قرآن و سنت، و همچنین با مسئله نبوت و امامت، از جایگاه ویژه و اهمیتی خاص برخوردار است. از این رو به این مسئله نگاه بنیادین شده و از نگاه عقل و وحی بر اثبات آن مهر تأیید خورده است (نادم، ۱۳۹۵: ۱۱۸-۳۳۶). اما در باور برخی از علمای اهل سنت، که از آنها به «وهابیت» یاد می‌شود، اعتقاد به علم غیب اولیا و ائمه غلوآمیز و شرک‌آلود است. زیرا علم غیب را فقط از آن خدا می‌دانند که در برخی موقعیت‌ها پیامبران را از این موهبت به وسیله وحی آگاه می‌کند. این گروه معتقدند غیرپیامبران از داشتن چنین علمی محروم‌اند (قفاری، ۱۴۱۵: ۱/۳۱۰-۳۳۱). بنابراین، در این جستار بر آنیم پس از مفهوم‌شناسی «غیب»، با بازنمایی علم غیب از دیدگاه بعضی از علمای شاخص اهل سنت و استناد به روایات دو منبع حدیثی بسیار مهم آنها (صحیح مسلم و صحیح بخاری) بر شبهات و اتهامات افرادی چون قفاری خط بطلان بکشیم و هم‌داستانی غالب علمای اهل سنت را از نظر مبنا با شیعه درباره غیب‌دانی غیرانبیا بنمایانیم و نشان دهیم که اتهام‌ها و نقدهایی که بعضی از اهل سنت به

شیعه وارد می‌کنند درباره علم غیب امامان ناشی از تعصبات مذهبی است و بنیان و اساس علمی ندارد.

### مفهوم‌شناسی «غیب»

«غیب» در لغت به معنای پوشیده و نهان است. بر این اساس، هر آنچه از دیده یا از علم پوشیده و نهان باشد «غیب» گویند. لغت‌شناسان در معنای «غیب» گفته‌اند: «الْغَيْبُ: كُلُّ مَا غَابَ عَنْكَ»؛ یعنی غیب هر آنچه را گویند که از تو نهان باشد (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۹۶/۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۶۵۹/۱).

در قرآن کریم نیز در آیات متعددی «غیب» به معنای لغوی آمده است، مانند: «إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره: ۳۳)؛ «من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم»؛ «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ» (هود: ۴۹)؛ «آن از خبرهای نهان است که به تو وحی و اعلام می‌کنیم»؛ «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ» (بقره: ۳). در این آیه لفظ «الغیب» مطلق است و چنین به نظر می‌رسد که خداوند به اصل توحید (ایمان به خدا) نظر دارد. گرچه خدا از هر پیدایی پیداتر است اما در این آیه لفظ «غیب» آمده است. زیرا خداوند با دیده سر دیده نمی‌شود و پنهان از نظر است.

### انواع غیب

در متون متعدد تقسیمات مختلفی برای علم غیب ذکر کرده‌اند (نادم، ۱۳۹۵: ۷۳-۸۲). در اینجا فقط به یک تقسیم کاربردی اشاره می‌کنیم.

**قسم اول:** علم غیبی که مختص ذات باری تعالی و خداوند یگانه است؛ احدی بر آن علم و آگاهی ندارد، حتی پیامبران و امامان و جبرئیل و فرشتگان؛ برای خداوند هم لازم نیست که این نوع علم را به دیگران بفهماند، مگر اینکه خود او اراده کند که این مطلب به‌صراحت در آیات قرآن بیان شده است، مانند: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (انعام: ۵۹). کلیدهای غیب نزد خداوند است و جز او کسی از آنها آگاه نیست: «وَإِنَّمَا

الْغَيْبُ لِلَّهِ» (یونس: ۲۰)؛ «غیب را تنها خدا می‌داند»؛ «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» (نمل: ۶۷)؛ «بگو کسی در آسمان‌ها و زمین غیب نمی‌داند جز خداوند».

**قسم دوم:** علم غیبی که از نظر عموم مردم پنهان و پوشیده است، اما عده‌ای خاص که از فراست و تیزبینی و ذکاوت‌ها و ظرفیت‌های ویژه برخوردارند می‌توانند از بعضی جریان‌ها برداشت‌های تقریباً مطابق با واقعی داشته باشند، مانند: پیش‌بینی‌های بعضی از علمای سیاست و اقتصاد، مرتاضان و تعبیر خواب‌هایی که معبران راستین دارند، و نمونه‌های فراوانی از آنها در طول تاریخ به تحقق پیوسته است.

**قسم سوم:** علم غیبی که میان دو قسم مذکور قرار دارد، مانند علم به اموری که نه مردم از آنها مطلع‌اند و نه مختص به خداوند است. در چنین اموری، چنانچه خداوند تعالی مصلحت بداند و اراده کند، به مقداری که او لازم بداند، در هر زمان و مکانی که حکمتش اقتضا کند، به ملائکه، پیامبران و ائمه (ع) اطلاع می‌دهد. پیامبران و ائمه (ع)، از آن رو که عهده‌دار هدایت بشرند و خداوند آنها را برای راهنمایی بشر انتخاب کرده است، برای اینکه در پاسخ به انواع پرسش‌ها درباره دین، معارف، اخلاق، توحید، معاد و ... فرو نمانند داشتن علومی از طرق غیرعادی برایشان لازم است. زیرا فراگیری علوم با دامنه گسترده‌اش، به طوری که در پاسخ به هیچ پرسشی بازنمانند، به عللی غیرممکن است. از این رو باید از طرق غیرعادی علومی را که به آن نیازمندند فرا بگیرند. بنابراین، به هر نوع دستاورد غیرعادی علم غیب می‌گویند. لذا شیعیان معتقدند پیامبران و امامان، با توجه به داشتن علم غیب از نوع سوم، هیچ‌گاه در پاسخ به نیازهای معرفتی پرسشگران از واژه «نمی‌دانم» استفاده نکرده‌اند. زیرا اگر لازم باشد چیزی را که نمی‌دانند بدانند، خداوند حتماً در اختیارشان قرار می‌دهد. عمار ساباطی روایت کرده است که از امام صادق (ع) پرسیدم که آیا امام غیب می‌داند. حضرت فرمودند: «نه، ولی هر گاه بخواهد چیزی را بداند خداوند به او می‌آموزد» (کلینی، ۱۳۶۹: ۳۸۲/۱).

بنابراین، همه تقسیم‌بندی‌ها با رویکردهای مختلف درباره علم غیب، سرانجام به دو قسم کلی می‌انجامد؛ ۱. علم غیب مطلق که این علم فقط به خداوند اختصاص دارد؛ در

خزائن اختصاصی او است و کسی غیر از او، حتی انبیا و اولیا نیز، از آن آگاه نیستند. ۲. علم غیب مقید که اختصاصی نیست و عمومیت دارد. البته در خور توجه است که علم غیب عام مراتبی دارد که هر کس، اعم از انبیا و اولیا و کسانی که ظرفیت دریافت علم الاهی داشته باشند، به اندازه ظرفیتی که دارند می‌توانند از آن علم برخوردار شوند. بنابراین، شیعه هر کجا سخن از علم غیب می‌گوید مرادش علم غیب به معنای عام است که متأسفانه ناقدان بدون دقت در انواع علم غیب و توجه به آنچه شیعیان باور دارند خلط مبحث می‌کنند.

با توجه به مقدمات مذکور، آنچه از این پس در این جستار مطرح می‌شود علم غیب از نگاه روایات اهل سنت با تأکید بر صحیح بخاری و مسلم است که داشتن علم غیب به معنای عام را برای غیرپیامبران جایز می‌دانند و نشان می‌دهند که باورداشت به چنین علمی برای غیرانبیا نیز مخالف با قرآن و سنت نیست و نسبت‌های ناروا و اتهام‌زنی‌هایی که از جانب بعضی از متعصبان اهل سنت به شیعیان می‌شود نه از جانب بزرگان اهل سنت تأیید می‌شود، و نه روایات آنها با چنین اعتقادی مخالف است. زیرا در مطالعه احادیث صحیحین به روایات متعددی برمی‌خوریم که تصریحاً یا تلویحاً درباره غیب‌دانی غیرانبیا است که از این پس، بعد از بیان دیدگاه علما، به نمونه‌هایی از آن روایات اشاره خواهیم کرد.

### دیدگاه علمای اهل سنت درباره علم غیب

در بین علمای اهل سنت سه دیدگاه درباره علم غیب وجود دارد:

**دیدگاه اول:** بسیاری از علمای اهل سنت علم غیب را ذاتاً از اختصاصات الاهی می‌دانند و معتقدند خداوند از این علم ذاتی خود به دیگران نیز می‌دهد. از این رو علم غیب را از ضروریات نبوت پیامبر (ص) می‌دانند و برخوردار شدن غیرپیامبران را نیز از علم غیب ممکن تلقی می‌کنند. این دیدگاه در بین علمای اهل سنت، اعم از مفسر و غیرمفسر، طرفدار بیشتری دارد که به دلیل محدودیت مقاله به سخن چند تن از آنها اشاره می‌کنیم.

بیضاوی می‌گوید هدایت خداوند دارای مراتبی است. یک مرتبه‌اش این است که بر قلب‌ها اسرار کشف می‌شود و اشیاء، آن گونه که هست، با وحی یا الهام یا خواب‌های صادق نشان داده می‌شود. ملاعلی قاری حنفی نیز می‌گوید هر گاه روح قدسی منور شد و نورانیت و اشراقش افزون گشت با اعراض از ظلمت عالم حس و پاک‌شدن آینه قلب از زنگار طبیعت و مواظبت بر علم و جوشش انوار الاهی، نور تقویت می‌شود و در فضای قلبش گسترده می‌گردد. در نتیجه در آن نقش‌های ترسیم‌شده در لوح محفوظ منعکس می‌شود و بر امور غیبی مطلع می‌گردد و در اجسام عالم پایین تصرف می‌کند؛ بلکه در این هنگام فیاض اقدس با معرفتش، که شریف‌ترین بخشش‌ها است، بر آنان تجلی می‌کند، تا چه رسد به غیر آنها (بیضاوی، بی‌تا: ۳۰/۱، ۱۱۲).

قاضی شوکانی ذیل آیات «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا \* الا من ارتضی من رسول» می‌گوید اگر کسی بگوید «با این دلیل قرآنی ثابت شد که خداوند بر هر کس از رسولانش که از او رضایت داشته باشد آنچه از غیب بخواهد اعطا می‌کند، پس آیا چنین رسولی که خداوند او را از آنچه از غیب خواسته مطلع کرده، حق دارد برخی از امتش را از آن اخبار غیبی مطلع کند؟» در پاسخ می‌گوییم: «آری، هیچ مانعی ندارد. قطعاً از رسول خدا در این امور چیزهایی ثابت شده که بر آشنای به سنت مطهر مخفی نمی‌ماند» (شوکانی، بی‌تا: ۳۱۲/۵).

از ابن حجر مکی پرسیدند: «با توجه به آیه «قل لا یعلم من فی السموات والارض الغیب الا الله» آیا کسی که می‌گوید مؤمن علم غیب می‌داند کافر شده است؟». پاسخ داد: «هر زمان که تفصیل دهد و بگوید مقصودم از اینکه مؤمن علم غیب می‌داند این است که برخی از اولیا هستند که خداوند علم غیب برخی امور غیبی را به آنها داده است این مطلب از آنها قبول می‌شود. زیرا این مطلب عقلاً جایز است و نقلاً نیز واقع شده است» (ابن حجر هیتمی مکی، بی‌تا: ۲۶۷).

فخر رازی، پس از اینکه داستان کندن درب خیبر را از قول علی بن ابی‌طالب (ع) نقل می‌کند، می‌گوید بندگان خدا هر گاه بر طاعات مواظبت کنند به مقامی می‌رسند که خداوند می‌فرماید من گوش و چشم آنها می‌شوم، و هنگامی که نور جلال خدا گوش

شود صدای نزدیک و دور را می شنود، و چون آن نور دست شود قدرت بر تصرف در امور دشوار و آسان را پیدا می کند (فخر رازی، بی تا: ۴۳۶/۱۲).

بنابراین، طبق سخنان این دسته، علم غیب برای سایر افراد بشر، حتی غیرپیامبران، نیز دست یافتنی و ممکن است.

**دیدگاه دوم:** عده ای دیگر از علمای اهل سنت، که برخی از وهابیان نیز از این گروه اند، علم غیب را مخصوص خدا می دانند و معتقدند غیر از خداوند کسی از غیب آگاه نیست و اگر کسی غیرخداوند را آگاه از غیب بداند مشرک و کافر است. از نظر این گروه، تفاوت نمی کند که آن غیر پیامبر (ص) باشد یا شخص دیگری غیر از پیامبر. از باب نمونه، به سخن چند تن از آنها اشاره می کنیم.

فنجوی بخاری می گوید اگر کسی ادعا کند علمی دارد که هر زمان بخواهد می تواند به وسیله آن به امور غیب آگاهی پیدا کند و درباره حوادث آینده خبر دهد از دروغ گوترین دروغ گویان است و ادعای او به منزله ادعای خدایی کردن است. اگر کسی بر این اعتقاد باشد که فردی از غیب آگاهی دارد او نیز مشرک به خدا و منکر آیات قرآن است (همو، ۱۴۱۵: ۳۰۵/۱).

بن باز، از علمای معاصر وهابیت، نیز می گوید اگر شخصی اعتقاد داشته باشد که جبرئیل، یا پیامبر یا شیخ عبدالقادر گیلانی یا پدر وی یا حسین یا علی بن ابی طالب غیب می دانستند نزد همه اهل علم به دلیل چنین اندیشه ای کافر است (همو، ۱۴۲۰: ۴۲/۱-۴۳).

قمیصی، از دیگر نویسندگان آنها، می گوید علم غیب از خداوند است و اگر پیامبر (ص) یا امام نیز از آن بهره مند باشند لازم می آید که پیامبر یا امام در این صفت شریک خدا باشند، که این باطل است (همو، ۱۳۵۶: ۱/مقدمه).

**دیدگاه سوم:** کسانی که غیب دانی را برای پیامبران پذیرفته اند و می گویند علم غیب فقط از راه وحی تحقق پیدا می کند و وحی چون به انبیا اختصاص دارد غیرانبیا بر غیب آگاه نیستند. بنابراین، از نظر این گروه، که عده ای از وهابیان نیز در زمره آنها هستند، هر گونه غیب دانی بر غیرانبیا پذیرفتنی نیست (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۸۶/۴).



## علم غیب در منابع حدیثی اهل سنت

همان‌طور که نظر علمای اهل سنت درباره علم غیب در سه دیدگاه می‌گنجد، روایاتی نیز که درباره علم غیب در منابع حدیثی اهل سنت آمده، چند دسته است:

### گروه اول: روایات مثبت علم غیب برای خداوند

این دسته از روایات، که بر اختصاص داشتن علم غیب به خداوند دلالت دارد، در منابع مختلف، از جمله در صحیح بخاری، آمده است (نک: همو، ۱۴۲۵: ۱۹۴، ۸۵۷، ۸۸۵، ۱۳۳۴). با توجه به اینکه در مقابل این روایات دسته‌ای دیگر از روایات وجود دارد برخی کوشیده‌اند وجه جمعی برای آنها بیابند که البته از بحث ما خارج است.

### گروه دوم: روایات نافی علم غیب از غیر خداوند

در میان احادیث مکتوب در صحیح بخاری چندین روایت آمده است که پیامبر اعظم (ص) غیب‌دانی خود را نفی کرده است (نک: همان: ۲۱۶، ۷۲۵، ۹۰۶، ۹۶۹، ۱۳۳۴). این دسته از روایات نیز با روایاتی که در مقابل آنها قرار دارد محل بحث علمای اهل تسنن بوده و هست، و حمل بر علم مطلق و غیرمطلق شده است (مناوی، ۱۴۰۸: ۷۲۹/۲).

در صحیح مسلم نیز، یک روایت مفصل از قول عایشه، همسر رسول خدا (ع)، نقل شده که به انکار صریح علم غیب برای غیر خداوند، حتی پیامبر (ص)، پرداخته است. مسروق، مکنی به ابوعایشه، در حدیثی نسبتاً طولانی روایت می‌کند که نزد عایشه، همسر رسول خدا، نشسته بودم. او گفت: «ای ابوعایشه! سه چیزند که هر کس درباره یکی از آنها سخن بگوید دروغ بزرگی به خدا نسبت داده است». من تکیه زده بودم و با شنیدن این سخن نشستم و گفتم: «ای ام‌المؤمنین! صبر کن و مهلت بده. آیا خداوند نمی‌فرماید: و لقد راءه بالافق المبین؛ او را در افق آشکار دید». عایشه پاسخ داد: «من از میان امت نخستین کسی بودم که در این باره از پیامبر (ص) پرسیدم و آن حضرت فرمود مقصود در آیات فوق جبرئیل است. من جبرئیل را، در شکل و صورت اصلی‌اش

که خداوند وی را آفریده، فقط دو بار مشاهده کردم و او در حالی که از آسمان پایین می آمد، عظمت و بزرگی اش فضای میان آسمان و زمین را فرا گرفته بود». همچنین، عایشه گفت: «آیا نشنیده‌ای که خداوند می فرماید: لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر؛ چشم‌ها کنه ذات او را در نمی یابند و او چشم‌ها را در می یابد و او ریزبین و آگاه است؟ آیا نشنیده‌ای که خداوند می فرماید: ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل رسولا فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم؛ شایسته هیچ انسانی نیست که خداوند مستقیماً با او سخن بگوید، مگر اینکه به او وحی کند یا از پشت پرده حجاب با او صحبت کند، یا اینکه قاصدی را بفرستد و او به دستور خداوند بخواهد به او وحی کند. همانا خداوند بسیار بلندمرتبه و باحکمت است». عایشه در ادامه گفت: «هر کس معتقد باشد رسول خدا چیزی از کتاب خدا را کتمان کرده مرتکب دروغ بزرگی شده است؛ زیرا خداوند می فرماید: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک». همچنین، عایشه گفت: «هر کس بگوید من از آینده خبر دارم و می دانم فردا چه می شود دروغ می گوید. زیرا خداوند فرمود: قل لا یعلم من فی السموات والارض الغیب الا الله؛ یعنی به جز خداوند کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند، غیب نمی دانند؛ یعنی فقط خداوند غیب می داند» (نیشابوری، بی تا: ۱۰۹/۱).

در این روایت صراحتاً علم غیب مختص خداوند دانسته شده و کسانی را که از آینده و غیب خبر می دهند دروغ‌گوی بزرگ خوانده است. البته این روایت معارض‌هایی، علاوه بر آنچه در صحیح بخاری آمده، در خود صحیح مسلم دارد که از این پس به آنها اشاره خواهیم کرد.

### گروه سوم: روایات مثبت علم غیب برای پیامبر (ص)

سومین دسته از روایات که دلالت بر غیب‌دانی رسول خدا دارند، در صحیح بخاری فراوان است (نک: بخاری، ۱۴۲۵: ۴۱۹، ۹۲، ۵۸۷، ۷۱۷، ۷۷۴۵ و...). در کتاب صحیح مسلم نیز در این باره روایاتی آمده که به چند نمونه اشاره می کنیم (همان: ۱۳۹/۲، ۵۴/۳، ۶۰/۳، ۱۷۱/۸، ۱۳۹/۷ و...).

### گروه چهارم: روایات مثبت علم غیب برای غیرانبیا

علی‌رغم ادعاهایی که برخی از گروه‌های اهل سنت راجع به نپذیرفتن علم غیب برای غیرخداوند حتی بر رسول گرامی اسلام داشتند، با بررسی روایات صحیحین نمونه‌های متعددی می‌بینیم که علاوه بر روایات فراوانی که بر غیب‌دانی پیامبر (ص) دلالت دارند، به روایاتی برمی‌خوریم که از حوادث و وقایع غیرعادی سخن می‌گویند که گواه بر غیب‌دانی غیرانبیا نیز هست.

در صحیح بخاری روایاتی که از آگاهی غیرانبیا سخن گفته در خور توجه است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. چندین روایت درباره محدث‌بودن عمر وارد شده که عبارت‌اند از: ابی سلمه از ابوهریره از رسول خدا نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «در میان امت‌های پیش از شما افراد محدث بوده‌اند و اگر در بین امت من از آنان باشد قطعاً او عمر بن خطاب است» (همان: ۶۳۸).

در روایت دیگری از ابوهریره از رسول خدا نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «به‌درستی که پیش از شما در میان بنی‌اسرائیل مردانی بوده‌اند که با آنها سخن گفته می‌شد با اینکه پیامبر نبودند و اگر در میان امتم کسی از آنان وجود داشته باشد او عمر بن خطاب است» (همان: ۶۷۲).

شایان ذکر است که محدث‌بودن و مخاطب سخن قرارگرفتن را علمای اهل سنت به معنای همان الهام دانسته‌اند. ابن‌حجر عسقلانی در شرح خود بر صحیح بخاری می‌گوید: «محدث کسی است که مطالب در باطنش القا می‌شود، بر او الهام می‌شود» (ابن‌حجر عسقلانی، بی‌تا: ۵۰/۷). و این همان سخنی است که امامیه نیز گفته‌اند و امامان را ملهم می‌دانند (نادم و الحیدری، ۱۳۹۸: ۱۵۳-۱۷۶).

بخاری در روایتی دیگر به غیب‌دانی ابوهریره اشاره، و نقل می‌کند که سعید اموی گفت من در زمان خلافت معاویه با مروان و ابوهریره بودم. از ابوهریره شنیدم که گفت: «از راست گوی و راست گفته‌شده شنیدم که فرمود: هلاکت امت من در دست نوجوانانی از قریش است». مروان گفت: «نوجوانان؟». ابوهریره گفت: «اگر می‌خواهی که نام آنها را یاد کنم، بنی‌فلان و بنی‌فلان» (همان: ۶۵۷).

در صحیح مسلم نیز روایاتی هست که بر علم غیب داشتن سایر افراد، غیر از انبیا، دلالت دارد از جمله:

درباره فضایل عمر بن خطاب آمده است که نبی مکرم اسلام فرمودند: «در میان امت‌های گذشته افرادی وجود داشتند که به آنها الهام می‌شد. اگر یکی از آنان در امت من وجود داشته باشد عمر بن خطاب خواهد بود» (همان: ۱۱۶/۷). این روایت نبوی، علاوه بر اینکه حاکی از علم غیب داشتن عمر بن خطاب است که پیامبر نبود، دلالت کلی بر غیب‌دانی افرادی غیر از پیامبران در امت‌های گذشته نیز دارد. لذا بر امکان غیب‌دانی غیر پیامبران مهر تأیید می‌زند. زیرا در این روایت پیامبر (ص) تصریح می‌کند که در میان امت‌های پیشین افرادی بوده‌اند که به آنها الهام می‌شده و در این امت هم کسانی هستند که یکی از آنها عمر بن خطاب است.

در روایتی دیگر، در ذکر فضایل ابوبکر و عمر بن خطاب، از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که آن حضرت با اصحاب همراه بودند. مردی سوار گاوی بود و گاو به سخن درآمده و گفت من برای سواری دادن آفریده نشدم، بلکه برای زراعت آفریده شدم. مردم از تعجب و وحشت گفتند: «سبحان الله». رسول خدا (ص) گفتند: «من و ابوبکر و عمر به این سخن ایمان آوردیم».

در روایت دیگری درباره فضایل خلفا نقل کرده است که گرگی سخن گفت و فقط پیامبر (ص)، ابوبکر و عمر بن خطاب فهمیدند و به آن ایمان آوردند (همان: ۱۷۲/۸). از این دو روایت برداشت می‌شود که رسول خدا (ص) خواسته‌اند بگویند همان‌طور که من زبان حیوانات را می‌فهمم و فهمیدن زبان حیوانات به طرق عادی غیرممکن است آن دو نیز مانند من زبان حیوانات را می‌فهمند که این نوع فهم نوعی از غیب‌دانی محسوب می‌شود.

در دیگر آثار اهل سنت نیز به نمونه‌هایی از آنچه در صحیحین آمده بود برمی‌خوریم.

در فضایل ابوبکر، خلیفه اول، آورده‌اند که پیش از ولادت دخترش، ام‌کلثوم، دختر بودن او را پیش‌بینی کرد و برایش از ارث سهمی قرار داد (کبانی عمانی، ۱۴۲۸: ۹۰).

در روایتی از عمر بن خطاب آورده‌اند که او در مدینه مشغول خواندن خطبه نماز جمعه و آیات قرآن بود. ناگهان سه مرتبه گفت: «یا ساریة الجبل». همه از این رفتار متعجب شدند. بعد از نماز از او پرسیدند که چرا وسط خطبه چنین سخنی گفتی. گفت: «در حین خطبه خواندن، نگاهی به ملکوت زمین و زمان انداختم. دیدم لشکری را که برای فتح نهاوند فرستاده بودم دشمنان می‌خواهند از چهار طرف محاصره‌اش کنند و آنها را از بین ببرند. فرمانده آنها فردی به نام ساریه بود. او را صدا زدم که به طرف کوه بیاید و از یک طرف با دشمن بجنگد. آنها هم به سمت کوه آمدند و جنگیدند. بعد از سه ماه که لشکر به مدینه بازگشت، پرسیدیم: «آیا این قضیه را شما هم دیدید؟». گفتند: «بله. در فلان روز در بیابان نهاوند بودیم که صدای عمر در فضا طنین‌انداز شد و همه لشکر نیز صدای او را شنیدند!» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۴۹/۳؛ کبانی عمانی، ۱۴۲۸: ۸۹).

از احادیث اخیر چنین استفاده می‌شود که علم غیب سایر افراد غیر از پیامبر (ص) از نگاه اهل سنت با استناد به روایاتی اثبات‌پذیر است، و این همان چیزی است که شیعیان در طول تاریخ گفته‌اند و می‌گویند. اما متأسفانه بعضی بدون در نظر گرفتن این روایات، متأثر از تعصبات مذهبی، شیعه را به شرک و غلو متهم کرده و می‌کنند، غافل از اینکه نه تنها در روایات صحیحین، بلکه در دیگر مجامیع روایی آنها، از این قبیل روایات فراوان وجود دارد و صرف نظر از روایات، در آیات قرآن کریم نیز به این واقعیت تصریح شده است. بنابراین، نمی‌دانیم کسانی که ادعای مسلمانی، آن هم از نوع صحیحش، را دارند، و خود را در جایگاه ارزیابی اعتقادات دیگر مسلمان‌ها می‌گذارند آنچه می‌گویند از کجا آورده‌اند که نه با قرآن سازگار است نه با احداث و روایات صحیحی که در مجامیع روایی خود آنها آمده است، و نه با سخن علما و دانشمندان خودشان با رویکردهای مختلف.

بنابراین، اگر دیدگاه بزرگان اهل سنت بر پذیرش نمونه‌هایی از غیب‌دانی برای افرادی مانند خلیفه اول و دوم و ابوهریره، که از صحابه پیامبر (ص) بودند، باشد، چه مانعی دارد که شیعه نیز بگوید اهل بیت (ع) علم غیب دارند. زیرا ائمه (ع)، علاوه بر اینکه بعضی از آنها در زمره اصحاب پیامبر (ص) بودند، ذریه رسول‌الله و بندگانش

شایسته الاهی نیز بودند. از این رو آنچه را بعضی از اهل سنت درباره نفی علم غیب از غیرپیامبران می گویند، صرف نظر از اینکه با آیات سازگار نیست، با روایات صحیحی که در منابع و مجامیع روایی دست اول اهل سنت آمده نیز مطابقت ندارد. یکی از آن منابع صحیح بخاری و دیگری صحیح مسلم است. چنانچه از نام این دو کتاب هویدا است و مؤلفان تصریح کرده اند، روایات صحیح در این دو کتاب گرد آمده است. ضمن اینکه بعضی از بزرگان آنها صراحتاً درباره غیب دانی امامان سخن گفته اند (نادم، ۱۳۹۸: ۱۴۵-۱۶۳). از این رو، علاوه بر اینکه بسیاری از مفسران و دیگر علمای اهل سنت غیب دانی غیرانبیا را ممکن دانسته اند، از نظر محدثان برجسته اهل سنت نیز اعتقاد به علم غیب غیرپیامبران مغایرتی با روایات ندارد، چه رسد به اینکه چنین باوری شرک قلمداد شود و شیعه به جهت باورداشت به این آموزه اعتقادی در معرض اتهام غلو قرار گیرد.

### نتیجه

با توجه به مطالب پیش گفته درباره غیب دانی غیرانبیا چند نتیجه مهم به دست آمد:

۱. کسانی که شیعه را درباره باورداشتن به علم غیب امامان (ع) نقد کرده اند، از همه اهل سنت نمایندگی نمی کنند.
۲. غیب دانی غیرانبیا فقط در کانون توجه و متعلق باور شیعه نیست، بلکه بخش چشمگیری از علما و محدثان اهل سنت نیز با شیعه هم داستان اند.
۳. باورداشتن به علم غیب غیرپیامبران را قرآن و روایات فریقین تأیید می کند. لذا اینکه برخی از اهل سنت شیعه را غالی و مشرک می دانند مغایر با نظر علمای برجسته اهل سنت، اعم از محدث و غیرمحدث، است. لذا باید علت این اتهامات را در تعصبات مذهبی عده ای خاص جست و جو کرد که عاری از پشتوانه معرفتی است.
۴. با دقت در نظر علما و روایاتی که در منابع اهل سنت آمده است هیچ تفاوتی در آنچه آنها درباره غیب دانی غیرپیامبران می گویند با آنچه شیعه درباره امامان خود می گویند وجود ندارد.

## منابع

قرآن کریم.

ابن حجر هیتمی مکی، احمد ابن بدرالدین (بی تا). *الفتاویٰ الحدیثیة*، مصر: چاپ مصطفی البانی.  
ابن حجر عسقلانی، احمد ابن علی (بی تا). *فتح الباری لشرح صحیح البخاری*، بیروت: دار المعرفة.  
ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۱۴۰۸). *البدایة والنهایة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، دار الصادر.

بخاری، محمد ابن اسماعیل (۱۴۲۵). *صحیح البخاری*، بیروت: دار الکتب العلمیة.  
بن باز، عبد العزیز بن عبد الله بن عبد الرحمن (۱۴۲۰). *مجموع فتاویٰ*، ریاض: ریاسة ادارة البحوث العلمیة والافتاء.

بیضاوی، ناصر الدین عبد الله (بی تا). *تفسیر بیضاوی*، بیروت: دار الفکر.  
جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). *تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الاولى.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام*، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الثانية.

شوکانی، محمد بن علی (بی تا). *فتح الغدیر*، بیروت: دار المعرفة.  
فخر رازی، محمد بن عمر (بی تا). *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فنجی البخاری، سید محمد صدیق خان (۱۴۱۵). *الدین الخالص*، بیروت: دار الکتب العلمیة.  
قفاری، عبد الله بن العلی الناصر (۱۹۹۴/۱۴۱۵). *اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة: عرض و نقد*، بی جا: بی نا.

قمیصی، عبد الله (۱۳۵۶). *الصراع بین الاسلام والوثنیة*، قاهره: المطبعة السلفیة.  
کبانی عمانی، خلیفة بن عبید بن شاهل (۱۴۲۸). *حول علم الائمة بالغیب*، بحرین: دار العصمة، الطبعة الاولى.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). *اصول کافی*، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی، چاپ اول.

نادم، محمدحسن (۱۳۹۵). *علم غیب از نگاه عقل و وحی*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

نادم، محمدحسن (۱۳۹۸). *جستارهای اعتقادی: علم امام، قم: مؤسسه معارف اهل بیت (ع)*.

۱۰۸ / شیعه پژوهی، سال ششم، شماره هفدهم

نادم، محمدحسن؛ الحیدری، ابرار (۱۳۹۸). «بررسی انقطاع وحی و انفتاح باب الهام در اندیشه امامیه»،  
در: قیسات، ش ۹۳، ص ۱۵۳-۱۷۶.

نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). صحیح مسلم، بیروت: دار الفکر.



## References

The Noble Qur'an.

Ibn Hajar al-Haytami al-Makki, Ahmad ibn Badr al-Din. n.d. *al-Fatawa al-Hadithiyya* [Hadith-Based Fatwas]. Egypt: Mustafa al-Bani Publications. [In Arabic]

Ibn Hajar al-Asqalani, Ahmad ibn 'Ali. n.d. *Fath al-Bari li-Sharh Sahih al-Bukhari* [The Opening of the Inventor for Elaboration of al-Bukhari's Accurate Hadiths]. Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]

Ibn Kathir al-Dimashqi, Isma'il. 1987 (1408 AH). *Al-Bidaya wa-l-Nihaya* [The Beginning and the End]. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]

Ibn al-Manzur, Muhammad ibn Mukarram. 1993 (1414 AH). *Lisan al-'Arab* [The Language of Arabs]. Beirut: Dar al-Fikr li-l-Tiba'a wa-l-Nashr wa-l-Tawzi', Dar al-Sadir. [In Arabic]

Al-Bukhari, Muhammad ibn Isma'il. 2004 (1425 AH). *Sahih al-Bukhari* [al-Bukhari's Accurate Hadiths]. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

Ibn Baz, 'Abd al-'Aziz ibn 'Abd Allah ibn 'Abd al-Rahman. 1999 (1420 AH). *Majmu' Fatawa* [Collected Fatwas]. Riyadh: Riyasa Idarat al-Buhuth al-'Ilmiyya wa-l-Ifta'. [In Arabic]

Al-Baydawi, Nasir al-Din 'Abd Allah. N.d. *Tafsir al-Baydawi* [Al-Baydawi's Exegesis of the Qur'an]. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

Al-Jawhari, Isma'il ibn Himad. 1989 (1410 AH). *Taj al-Lugha wa Sihah al-'Arabiyya* [The Crown of Vocabulary and Accurate Arabic]. Beirut: Dar al-'Ilm li-l-Malayin. First edition. [In Arabic]

Al-Dhahabi, Shams al-Din Muhammad ibn Ahmad. 1992 (1413 AH). *Tarikh al-Islam wa Wafiyat al-Mashahir wa-l-'alam* [The History of Islam and Demises of Famous and Prominent People]. edited by 'Umar 'Abd al-Salam Tidmiri. Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabi. Second edition. [In Arabic]

Showkani, Shams al-Din Muhammad ibn Ahmad. N.d. *Fath al-Ghadir* [Al-Ghadir's Opening]. Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]

- Al-Fakhr al-Razi, Muhammad ibn ‘Umar. N.d. *al-Tafsir al-Kabir* [The Great Exegesis]. Beirut: Dar Ihya’ al-Turath al-‘Arabi. [In Arabic]
- Al-Fanuji al-Bukhari, Sayyid Muhammad Siddiq Khan. 1994 (1415 AH). *Al-Din al-Khalis* [The Pure Religion]. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyya. [In Arabic]
- Al-Qufari, ‘Abd Allah ibn al-‘Aliyy al-Nasir. 1994 (1415 AH). *Usul Madhhab al-Shi‘a al-Imamiyyat al-Ithna ‘Ashariyya: ‘Ard wa Naq* [Principles of the Twelver Imami Shiite Denomination: An Introduction and Critique]. N.p.:n.p. [In Arabic]
- Al-Qumaysi, ‘Abd Allah. 1937 (1356 AH). *Al-Sira‘ bayn al-Islam wa-l-Wathaniyya* [The Tension between Islam and Idolatry]. Cairo: al-Matba‘at al-Salafiyya. [In Arabic]
- Al-Kabbani al-‘Ummani, Khalifa ibn ‘Ubayd ibn Shahil. 2007 (1428 AH). *Hawl ‘Ilm al-A‘imma bi-l-Ghayb* [On the Imams’ Knowledge of the Hidden]. Bahrain: Dar al-‘Isma. First edition. [In Arabic]
- Al-Kulayni, Muhammad ibn Ya‘qub. 1990 (1369 SH). *Usul-i Kafi* [Principles of the Sufficient]. Translated by Sayyid Javad Mustafavi. Tehran: ‘Ilmiyyih Islami Book Store. First edition. [In Persian]
- Nadim, Muhammad Hasan. 2016. *‘Ilm-i Ghayb az Nigah-i ‘Aql va Vahy* [Knowledge of the Hidden in the View of Reason and Revelation]. Qom: University of Religions and Denominations. [In Persian]
- Nadim, Muhammad Hasan. 2019 (1398 SH). *Jastar-ha-yi I’tiqadi: ‘Ilm-i Imam* [Doctrinal Inquiries: the Imam’s Knowledge]. Qom: Mu’assisa Ma‘arif-i Ahl al-Bayt. [In Persian]
- Nadim, Muhammad Hasan; al-Haydari, Abrar. 2019 (1398 SH). “Barrasi-yi Inqita‘-i Vahy va Infitah-i Bab-i Ilham dar Andishi-yi Imamiyyih” [A Consideration of the Disconnection between the Revelation and the Opening of Inspiration in Imami Thought]. In *Qabasat* [The Torches], no. 93: 153-176. [In Persian]
- Al-Nishaburi, Muslim ibn Hajjaj. N.d. *Sahih Muslim* [Muslim’s Accurate Hadiths]. Beirut: Dar al-Fikr. [In Persian]